

مولتی میلیاردرهای جهان فقط از هوش مالی بهره می برند؟
به گزارش **صدای تجارت**، محمدصادق احمدی- بیشترین افزایش ثروت در سهم ثروت میلیاردهای جهان در سال 2020 رقم خورد که در تاریخ بی سابقه است. اینگونه اخبار همواره در صدر عناوین رسانه ها و شبکه های اجتماعی قرار دارد اما تا به حال چقدر به این نکته توجه داشته اید که این ثروت چه میزان از هوش مالی و محیطی ثروتمندان بوده و چه میزان ساختار سیاسی اقتصادی کشورها در ثروت اندوزی آنان نقش داشته است؟



ثروتمندان دنیا
همچون بزوس
مالک برنند
آمازون و بیل

گیس بنیان گذار مایکروسافت
همواره در مرکز توجه انسان ها
با هر ملیتی هستند. این افراد
نماد موفقیت در نظام سرمایه
داری محسوب می شوند و در نگاه
اول اینطور به ذهن می آید که
آن ها با بهره گیری از ذهنی
خلاق به ثروت و موفقیت رسیده
اند.

پیتر گودمن خبرنگار نیویورک
تایمز، سال ها درباره این
میلیاردرها در نشست های بین

المللی چون داووس در سوییس گزارش تهیه کرده است. اصطلاح مردان داووس که گودمن در مورد میلیاردرهای جهان استفاده می کند، اصولاً متعلق به ساموئل هانگتینتون، نظریه پرداز سیاسی آمریکایی است که برای توصیف قشر میلیاردری به کار می برد که هر سال در مجمع جهانی در داووس سوییس دور هم جمع می شوند. این ثروتمندان تعلق به دولت خاصی ندارند و ثروتشان در کشورهای مختلف پراکنده است.

گودمن در کتاب مردان داووس موفقیت های این میلیاردرها را ثمره یک نظام عادلانه اقتصادی

نمی‌داند و معتقد است که آن‌ها تنها با اتکا به زحمات و هوش خود به ثروت‌های خیره‌کننده دست نیافته‌اند. از نظر او، ثروتمندانی چون بروس با استفاده از خلاءهای نظام سیاسی و اقتصادی به این سطح از ثروت رسیده‌اند. از قبل از هرچیزی بر مالیات‌گریزی این ثروتمندان انگشت می‌گذارد که تاوان آن‌ها را مردم عادی می‌پردازند. بدون شک، ثروتمندان بیشتر از مردم عادی مالیات می‌پردازند اما به اعتقاد نویسنده می‌گوید که برای ساختن جامعه عادلانه و کاهش نابرابری‌های اقتصادی که جامعه را بی‌ثبات می‌کند،

ثروتمندان به طور عادلانه مالیات نمی دهند.

دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق آمریکا در لایحه 2.2 تریلیون دلاری محرک اقتصادی در سال 2020، نزدیک به 170 میلیارد دلار کاهش مالیات برای شرکت ها در نظر گرفت. چون از نظر رئیس جمهوری و حزب جمهوری خواه کاهش مالیات شرکت ها را به سرمایه گذاری و استخدام بیشتر تشویق می کند. اما گودمن این نظریه را دروغ بزرگ توصیف می کند که مبتنی بر این ایده تقلبی است که کاهش و معافیت های مالیاتی نه تنها به تولید ثروت بیشتر کمک می کند،

بلکه مردم عادی نیز از آن بهره مند می شوند، اما در دنیای واقعی چنین چیزی اتفاق نیفتاد است. کاهش مالیات شاید سود شرکت ها را افزایش دهد، اما دستمزد کارگران را بالا نمی برد. بدتر از آن، به گفته گودمن، از توانایی دولت برای حمایت از مردم و ارائه خدمات می کاهد.